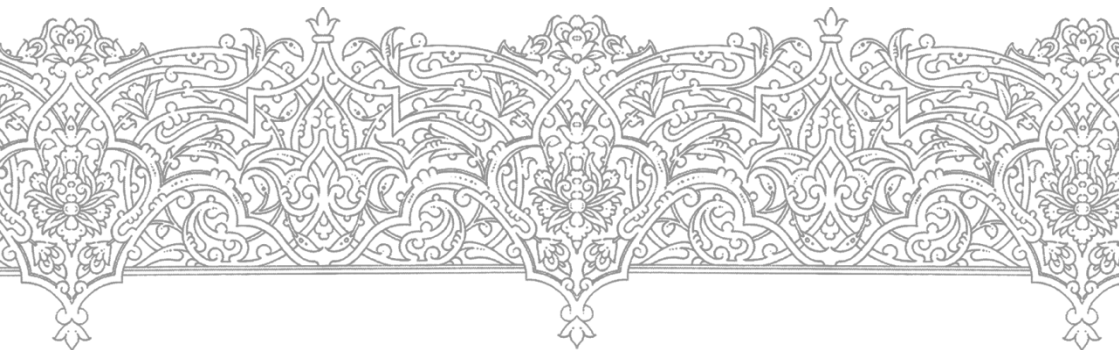


**چیستی و چرائی شکل گیری جریان های تکفیری
و دلائل قدرت یابی آنها در دهه اخیر**

مهدی فرمانیان

**استادیار و رئیس دانشکده مذاهب اسلامی
دانشگاه ادیان و مذاهب قم**



مقدمه

ورود فرهنگ غرب به جهان اسلام و فروپاشی امپراطوری عثمانی بازتاب بسیار فراوانی در جامعه اسلامی داشت. مسئله خلافت از اساسی ترین مسائلی است که در یکصد سال گذشته ذهن و فکر مسلمانان اهل سنت را به خود مشغول کرده و در همین راستا صدها کتاب از سوی متفکران اسلامی به رشته تحریر درآمده و ده ها حزب و گروه سیاسی تشکیل شده است. خلافت اسلامی از دست رفته؛ جهان اسلام گرفتار فرهنگ غرب شده و هیچ بارقه امیدی دیده نمی شد. حال چه کار باید کرد؟

آیا باید دست روی دست گذاشت و منتظر ماند یا برای برون رفت از این وضعیت کاری انجام داد. جواب تعداد کثیری از متفکران اهل سنت به این سوال، بازگشت به سلف بود.^۱

۱. البته سه جریان مطرح در جهان اسلام شکل گرفت که عبارتند از: اصول گریان (بنیادگرایان یا سلفیان)، اصلاح طلبان (جمع بین سنت و تجدد) و روشنفکران (پذیرنده اکثر میانی غرب و تفسیر دین بر اساس فرهنگ مدرنیته)؛ اما از آن جهت که این مقاله به تکفیرها اختصاص دارد از جریان های دیگر ذکری به میان نیامد.

عده ای که دغدغه دین داشتند، راه حل اصلی برون رفت جهان اسلام از مشکلات فعلی راه بازگشت به سلف دانسته و خود را سلفی نامیدند. بازگشت به سلف اولین بار در مصر طنین انداز شد و سید جمال الدین اسدآبادی، محمد عبده، عبدالرحمان کواکبی، محب الدین خطیب و سید محمد رشید رضا اولین افرادی بودند که شعار بازگشت به سلف را مطرح کردند، اما این شعار مورد سوء استفاده وهابیت قرار گرفت و وهابیان نیز خود را سلفی نامیدند و افکار ابن تیمیه را به عنوان افکار سلف ترویج کردند و این چنین عده ای از دردمندان مسلمان به دام افکار ابن تیمیه افتاده و خشونت و تکفیر برگرفته از افکار ابن تیمیه را تبلیغ کردند.

این گروه ها برای احیاء خلافت اسلامی و یا حداقل تاسیس حکومت اسلامی به فتواهای ابن تیمیه تمسک کردند و گاه با حکم جهاد، تکفیر را در جهان اسلام نهادینه نمودند. بنابراین می توان با قاطعیت بیان داشت که همه جریان های تکفیری از دل گرایش های فکری سلفیه بیرون آمده و همه سلفیان تحت تاثیر ابن تیمیه اند. به عبارتی امروزه جهان اسلام با پدیده ای به نام ابن تیمیه روبرو است که به اسم سلف و سلفی گری، خشونت را ترویج می کند و به کفر دیگر مسلمین فتوا می دهد.

چیستی جریان های تکفیری

از آن جا که تمام جریان های تکفیری از دل سلفیه بیرون آمده اند، بنابراین شناخت جریان های تکفیری بدون شناخت سلفیه امکان پذیر نیست و از آن جهت که تمام افکار سلفی گری وابستگی تام به آراء و افکار ابن تیمیه دارد؛ به همین جهت ابتدا باید تفکرات ابن تیمیه را شناخت و سپس درباره جریان های تکفیری سخن گفت.

ابن تیمیه رهبر علی الاطلاق تکفیری ها

یقیناً رهبر علی الاطلاق تمام جریانات تکفیری ابن تیمیه است و سلفی گری و تکفیر بدون ابن تیمیه بی معناست. وی در سال ۶۶۴ قمری در خانواده ای حنبلی - اصحاب حدیثی

متولد شد. او در خاندانی بزرگ شد که از قدیم الایام مخالف متکلمان و فلاسفه و عرفاء و صوفیان بودند و تاریخ اصحاب حدیث پر است از کشمکش های آنان با اشاعره و صوفیان.^۲ بنابراین مخالفت ابن تیمیه با آنان تازگی نداشت؛ بلکه آنچه تازگی داشت اجتهادات جدید ابن تیمیه بود. او با تضییق در مفهوم سلف و تفسیر جدید از حدیث خیرالقرون، مکتب سلفیه را تاسیس کرد.

ابن تیمیه با توسعه مفهوم عبادت، بسیاری از عقائد و اعمال مسلمین علی الخصوص احترام به قبور را از مصادیق شرک دانست و فاعلان آن را از مسلمانی خارج و آنان را متهم به کفر و شرک کرد.^۳ ابن تیمیه در آثار خود صدها بار بلکه هزاران بار از الفاظ تداعی کننده تکفیر استفاده کرد. بر اساس بررسی سی دی مجموعه آثار ابن تیمیه، وی در آثار خود ۹۱۷ بار از لفظ کافر، ۸۹۲ بار از لفظ یقتل، ۸۲۹ بار از لفظ مرتد، ۲۱۹ بار از لفظ یستتاب، ۹۷ بار از لفظ حلال الدم و ۹۷ بار از لفظ «وجب توبته و الا قتل» استفاده کرده است و اگر به صورت دستی جستجو شود یقیناً موارد بسیار بیشتری یافت می شود.^۴

وی هم چنین با حرام دانستن تقلید از ائمه اربعه و اعتقاد به انفتاح باب اجتهاد، خود را مجتهد مطلق دانست و حتی فتوا داد که تقلید از ائمه اربعه کفر و ارتداد است.^۵ همین مسئله باعث گردید که امروزه، در نگاه پیروان ایشان تقلید حرام و مجتهدانی مثل اسامه بن لادن و زرقاوی ظهور کنند که از اسلام چیزی نمی دانند، اما به راحتی فتوا به کفر و قتل و ترور می دهند. در کنار حرمت تقلید، فتاوی شاذی دیگری از ایشان صادر شد که باعث تفرقه در جهان امروز است. یکی از فتاوی شاذ ایشان، جواز مقابله با غازان خان حاکم مغول مسلمان شده بود که با اندیشه سیاسی اهل سنت ناسازگار است؛ اما همین فتوا امروزه مستمسک گروههای جهادی برای مقابله با حاکمان سرزمین های اسلامی و

^۲ .یوسف قرضاوی، الصحوة الاسلامیه، ص ۲۰۱

^۳ . بنگرید: ابن تیمیه، کتاب زیاره القبور، تمام کتاب؛ همو، قاعده جلیله فی التوسل و الوسیله، تمام کتاب

^۴ . نگاه کنید: عبدالحکیم ابواللوز، الحركات السلفية فی المغرب، ص ۱۱۳، مرکز دراسات الوحده العربیه، ۲۰۰۹. پایان نامه دکتری دانشگاه مغرب.

^۵ . مجموع فتاوی ابن تیمیه، ج ۴، ص ۱۲۴.

ررور مخالفان شده است.^۶ به عبارت دیگر اولین فردی که مجوز جهاد علیه حاکم مسلمان را صادر کرد، ابن تیمیه است و امروزه جهادی‌ها با تمسک به فتوای جهادی ابن تیمیه به قتل و کشتار مسلمانان دست می‌زنند.

کالبد شکافی مفهوم سلفی‌گری: وقتی امروزه از لفظ سلفی‌گری استفاده می‌شود، منظور از سلفی‌گری چیست و به کدامین گزاره اشاره دارد؟ سلف در لغت به معنای پیشینیان و گذشتگان است.^۷ به عبارت دیگر سلف به افرادی که در مکتب و اندیشه، با ما مشترک بودند و اکنون در قید حیات نیستند، اطلاق می‌گردد؛ اما در اصطلاح ابن تیمیه و پیروانش به معنای بازگشت به فهم صحابه، تابعان و علمای مورد اعتماد اصحاب حدیث در سه قرن اول اسلام و برتر دانستن فهم و اندیشه آنان است.^۸

به قول جاعل و مبدع اصطلاح سلفیه یعنی ابن تیمیه، سلفی‌گری به این معنا است که فهم سلفِ قرون فاضله از کتاب و سنت را از فهم خلف برتر بدانیم. فهم سلف یعنی فهم صحابه، تابعین، تابعی تابعین و علمای مورد قبول اصحاب اثر و اصحاب حدیث و فهم خلف یعنی فهم اشاعره، ماتریدیه، فلاسفه و عرفاء. بنابراین از نگاه ابن تیمیه فهم اشاعره، ماتریدیه، فلاسفه و عرفاء و صوفیه، فهم دارای انحراف، بدعت، ضال، غیر حق و باطل است.^۹

به نظر ابن تیمیه هر کس معتقد باشد فهم اصحاب حدیث سه قرن اول اسلام در باب صفات خداوند، از فهم بعدی‌ها (قرن چهارم به بعد) برتر است او سلفی است و مکتبش سلفیه. دلیل ابن تیمیه روایتی از پیامبر است که چهار بار در صحیح بخاری با مضامین نزدیک به هم تکرار شده است. پیامبر می‌فرماید: «خیر القرون قرنی ثم یلونی ثم یلونی، بهترین قرن، قرن من است، سپس قرن بعدی و سپس قرن بعدی».^{۱۰} در برخی از روایات

^۶ . بنگرید: محمد عبدالسلام فرج (رهبر گروه الجهاد مصر)، الفریضه الغائبه، ص ۲۱

^۷ . لسان العرب، ج ۶، ص ۳۳۰ - ۳۳۱: المعجم الوسیط، ج ۱، ذیل ماده سلف؛

^۸ . بنگرید: مهدی فرمانیان، درسنامه فرق و مذاهب کلامی اهل سنت، ص ۲۶۹-۲۸۵؛ علی الله بداشتی، بررسی و نقد آرای سلفیه درباره توحید، ص ۳۵-۷۳، بحثی مسیوط در باب معنای اصطلاحی مفهوم سلفیه.

^۹ . مجموع فتاوی ابن تیمیه، ج ۴، ص ۱۲۶؛ همو، الفتوی الحمویه الکبری، ص ۴۳.

^{۱۰} . صحیح بخاری، حدیث ۴۷۳، ابن تیمیه، مجموع فتاوی، ج ۴، ص ۳۴۶

آمده است که پیامبر فرمود: بعد از این سه قرن خیری نیست.^{۱۱} ابن تیمیه با استناد به خیریت در این روایت که عام و مطلق است، همه چیز این سه قرن را بهتر از قرون دیگر دانسته و نام این قرون را قرون فاضله نامیده است.^{۱۲} در نگاه ابن تیمیه و پیروانش، بر اساس این روایت فهم برتر و به عبارتی بهترین فهم، از آن علمای قرون نخستین است. بنابراین وظیفه هر مسلمانی، بازگشت به فهم سلف صالح است. زیرا آنان اسلام را از همه بهتر فهمیده‌اند و از آن جهت که ابن تیمیه در سلک اصحاب حدیث است، مصادره به مطلوب کرده و با تمسک با این روایت، فهم ظاهرگرا، ضد تاویلی و ضد عقل اصحاب حدیث را به عنوان مشارالیه این حدیث معرفی کرده است.

اما امروزه مفهوم سلفی‌گری در جهان اسلام انطباق دقیقی با تعریف ابن تیمیه ندارد. یعنی سلفی‌گری در جهان اسلام بیشتر از این که طرفدار برتریت فهم سلف باشد، معتقد به عقائد تکفیری ابن تیمیه است. لذا بهتر است جریان‌های سلفی در جهان اسلام را بیشتر از آن که سلفی به معنای برتر دانستن فهم سلف بدانیم، آنان را جریان‌های ابن تیمیه‌ای بدانیم. زیرا بیشتر جریان‌های مهم سلفی در عصر حاضر با تعریفی که ابن تیمیه از سلفی‌گری ارائه داده، کاری ندارند و بی‌توجه به آن تعریف، خود را سلفی می‌نامند. بنابراین در واقع این جریان‌ها را سلفی به مفهوم دقیق کلمه نمی‌توان دانست و از آن جهت سلفی نامیده می‌شوند که همه یا برخی از عقائد ابن تیمیه را پذیرفته‌اند. بنابراین باید به جای جریان‌های سلفی باید گفت جریان‌های ابن تیمیه‌ای.

تاریخچه سلفی‌گری

– **سلف‌گرایی به عنوان یک روش:** تا قبل از ظهور ابن تیمیه در قرن هشتم، توجه به آراء سلف به عنوان یکی از روش‌های فکری اصحاب حدیث در میان محدثان اهل سنت مطرح بود و طیفی از بزرگان اصحاب حدیث مقید بودند تا از افکار سلف خود عدول نکنند.

^{۱۱} صحیح بخاری، حدیث ۴۳۶۵

^{۱۲} مجموع فتاوی ابن تیمیه، ج ۴، ص ۳۲۱

فقه‌های اثرگرایی مدینه در دو قرن اول هجری را می‌توان پیش قراولان رویکرد سلفی گرائی در قرون پیش از احمد بن حنبل دانست. خود احمد بن حنبل بسیار مقید بود عقائد خود را بر اساس فکر اصحاب اثر مدینه تنظیم کند و حتی الامکان از آن عدول نکند. در زمان محدثان قرون سوم تا هشتم، سلفی گرائی معنایی به غیر از معنای لغوی نداشت. یعنی توجه به افکار گذشتگان و این توجه، مقید به زمانی نبود و هیچ کس از محدثان به حدیث خیر القرون تمسک نمی‌کرد. بنابراین با توجه به معنای لغوی کلمه سلف، هر روز به تعداد افرادی که تحت پوشش مفهوم سلف قرار می‌گرفتند، افزوده می‌شد.^{۱۳}

– **سلف گرائی به عنوان یک مکتب:** با ظهور ابن تیمیه و استدلال به حدیث خیر القرون، محدوده زمانی سلف مقید به قرون فاصله (قرن اول تا سوم) شد و مفهوم سلف از معنای لغوی به معنای اصطلاحی تغییر معناشناختی یافت. در این نگاه، فهم ظاهرگرایی سلف (صحابه، تابعین و تابعی تابعین و ائمه اربعه) از فهم تاویل‌گرایی خلف (اشاعره و ماتریدیه) برتر شد. در این زمان دیگر سلف‌گرائی به عنوان یک رویکرد نبود، بلکه کم‌کم خود را به عنوان یک مکتب در مقابل اشاعره، اصحاب حدیث و ماتریدیه معرفی می‌کرد. تمام این تحولات به دست ابن تیمیه در حال انجام بود. وی در کتاب الفتوی الحمویه الکبری برای اولین بار از مکتبی به نام سلفیه نام برد و این چنین مکتبی با عنوان سلفیه در جهان اسلام تاسیس شد.^{۱۴} با بررسی تمام آثار ملل و نحل، از جمله مقالات الاسلامیین ابوالحسن اشعری، الفرق بین الفرق بغدادی، الفصل ابن حزم، الملل و النحل شهرستانی و دیگر آثار، به این نتیجه می‌رسیم که هیچ یک از این نویسندگان از مکتبی به نام سلفیه یاد نکرده‌اند.

جالب است بدانیم دکتر یوسف قرضاوی – که خود یک سلفی تمام عیار است – در کتاب الصحوه الاسلامیه من المراهقه الی الرشد تصریح دارد که کلمه سلفیه، لفظی جدید است

^{۱۳} . مهدی فرمانیان، آشنائی با فرق تسنن، درس سلفیه، همو، مقاله گرایش‌های فکری سلفیه در جهان معاصر، مجله مشکات،

ش ۱۰۴؛

^{۱۴} . ابن تیمیه، فتوی الحمویه الکبری، ص ۳۴-۴۰.

و به تازگی به ادبیات جهان اسلام وارد شده است. عین عبارت یوسف قرضاوی چنین است: «و تعبیر السلفیین تعبیر حدیث لا ادری متی شاع استعماله بالضبط و قد کان من قبل یطلق علی اهل الحدیث او اهل الاثر او علی الحنابله الذین تبنا اتجاه اهل الحدیث فی مقابله اهل الکلام فی العقائید و اهل الراى فی الفقه و کم جرت بین الحنابله و غیرهم من الاشعریه و الماتریدییه من خلافات و معارک نظریه و عملیه احياناً علی مر التاريخ»^{۱۵} یعنی تعبیر سلفیون (سلفی‌ها) تعبیر جدیدی است. نمی‌دانم از چه زمانی در جهان اسلام شایع شده است. قبلاً به سلفی‌ها، اهل حدیث، اهل اثر یا حنابله می‌گفتند که در مقابل اهل کلام در عقائد و اهل رای در فقه به کار می‌رفت. دعوایها و مشاجرات علمی و عملی زیادی میان حنابله و اشاعره و ماتریدییه در طول تاریخ اتفاق افتاده است.

دیدگاه یوسف قرضاوی بسیار دقیق و منطبق با واقع است. زیرا با به محاق رفتن فکر ابن تیمیه از قرن هشتم تا عصر حاضر هیچ کس از مکتب سلفیه خبری نداشت و اولین بار لفظ سلفیه در شمال آفریقا از سوی محب‌الدین خطیب و سید محمد رشید رضا مطرح شد. وهابیت در این هشتاد سال گذشته از این اسم به نفع خود استفاده کرده و خود را به عنوان سلفی و مکتب خود را مکتب سلفیه نام نهاد. شاید به همین علت است که نویسنده مدخل سلفیه در دائرة المعارف اسلام (encyclopaedia of islam) چاپ لیدن، سلفیه را نه به وهابیت بلکه به جریان‌های سلفی شمال آفریقا اطلاق کرده است.^{۱۶}

جریان‌های تکفیری در عصر حاضر

در سی سال اخیر گروه‌های متعدد و متنوعی از جریان‌های تکفیری در کشورهای اسلامی به وجود آمده‌اند که آقای دکم‌جیان در کتاب جنبش‌های اسلامی در جهان عرب به صورت گسترده به صدها گروه از این جریان‌ها اشاره کرده است که غالباً به یکی از سه جریان اصلی تکفیری الف: وهابیت، ب: سپاه صحابه و طالبان، ج: سلفیه جهادی (القاعده)

^{۱۵} . الصحوه الاسلامیه من المراهقه الی الرشد، ص ۲۰۱.

^{۱۶} . دائرة المعارف اسلام، ج ۹، ص ۹۷۶-۹۸۷.

وابسته اند. اکثر این گروهها تابع شرایط و مقتضیات زمان به سلفیه جهادی پیوسته، اگرچه قبلا از طیف های دیگر و گاه اصلا سلفی نبوده اند. بنابراین مهم ترین گروه سلفیه جهادی است که جهاد را واجب دانسته و صدها گروه به آن متعلق است.

وهابیت و تکفیر مسلمین

وهابیت تحت تاثیر آراء و افکار ابن تیمیه، تمام مسلمانان را به خاطر انجام توسل به ارواح بزرگان و احترام به قبور اولیاء الهی، مشرک به شرک جلی و کافر به کفر اکبر می داند و معتقد است شرک مسلمانان در عصر حاضر از شرک مشرکین زمان رسول خدا (ص) بیشتر و بزرگتر است. بنابراین مسلمانان باید دوباره اسلام آورده و شهادتین را به زبان جاری کرده و از آباء و اجداد خود تبری جویند. در غیر این صورت مهدورالدم بوده و مالشان احترام ندارد و کشتن آنان در صورت امتناع از پذیرش دوباره اسلام واجب است و اموال و زنان و فرزندانشان به عنوان غنیمت جنگی اخذ می شود.^{۱۷} در نگاه وهابیت یک میلیارد و پانصد میلیون مسلمان - به غیر از هم مسلکان ایشان - همگی کافر و مشرک و مهدورالدم هستند و حتی سلفیانی مثل اخوان المسلمین و طالبان اگر چه مشرک نیستند، اما بدعتگذارند و باید از بدعت دست بردارند.^{۱۸}

با مراجعه به تاریخ وهابیت به این نتیجه می رسید که این فرقه حتی به هم کیشان فقهی و هم مسلکان اعتقادی خود هم رحم نکرده و بیشتر مقتولین دوره اول وهابیت که با فتاوی محمد بن عبدالوهاب به قتل رسیده اند، اهل سنت حنبلی مذهب با رویکرد اصحاب حدیث بوده اند.^{۱۹} تکفیر مسلمین هم در آثار محمد بن عبدالوهاب به وضوح دیده می شود

^{۱۷} . در این زمینه بنگرید به آثار متعددی که در نقد وهابیت نوشته شده است: کشف الارتیاب تالیف سید محسن امین؛ آیین وهابیت تالیف آیت الله سبحانی؛ رویکرد عقلانی به باروهای وهابیت نگارش استاد نجم الدین طیبسی؛ وهابیت اثر فقهی؛ پاسخ به شبهات وهابیت و سلفی گری نوشته استاد علی اصغر رضوانی و دیگر آثار مربوطه.
^{۱۸} . بنگرید: اضواء السلفیه عند جماعه الاخوان، تمام کتاب و مقدمه ربیع مدخلی بر آن. در این زمینه می توان به آثار ربیع مدخلی از بزرگان وهابیت مراجعه کرد که همه را مشرک و کافر و یا حداقل بدعتگذار می داند.
^{۱۹} . بنگرید به: تاریخ ابن غنم و کتاب المجد فی تاریخ النجد که هر دو توسط وهابیان طرفدار و هم زمان محمد بن عبدالوهاب نوشته شده است.

و هم در رفتار وهابیان در دوره پیدایش و دوره ظهور مجدد دیده می شود که در ادامه به برخی از آنها اشاره می شود.

محمد بن عبدالوهاب در رساله نواقض الاسلام، ده چیز را ناقض اسلام دانسته و به کفر مرتکب آن فتوا داده است: یکم: شرک در عبادت خدا، مانند ذبح نمودن برای غیر خداوند که به عقیده او بسیاری از مسلمانان مشمول آن هستند! و حال آن که تمام مسلمانان نذر را مخصوص خدا می دانند و ثواب آن را به اولیاء الهی هدیه می کنند. دوم: کسی که میان خود و خداوند واسطه ای قرار دهد و آن واسطه را بخواند و از وی طلب شفاعت نماید، به اجماع علماء کافر است! البته معلوم نیست که مراد محمد بن عبدالوهاب از اجماع یاد شده، اتفاق نظر فقهای اسلامی است یا فقط خودش منظور است! چرا که تکفیر مسلمانان به خاطر شفاعت از اولیاء الهی، به هیچ وجه مورد اتفاق و اجماع فقهای اسلام نیست، بلکه قول به عدم تکفیر و جواز آن، صدها برابر شهرت بیشتر از نظر محمد بن عبدالوهاب دارد. سوم: کسی که مشرکان را تکفیر نکند یا در کفر آنان تردید نماید یا عقیده آن ها را درست بیندارد، کافر است! بنابراین، به عنوان نمونه کسی که در کفر توسل کنندگان به رسول خدا(ص) تردید داشته باشد، خودش هم کافر خواهد بود! هشتم: کمک به مشرکان و یاری رساندن آنان علیه مسلمانان، کفر است. البته ظاهراً منظور محمد بن عبدالوهاب از مشرکان، مسلمانان غیروهابی و به ویژه صوفیان و شیعیان است که به پیامبر(ص) توسل می کنند! او در همه این موارد تنها به مسلمانان نظر داشته است!^{۲۰}

ابن بشر یکی از نویسندگان وهابی درباره رفتار تکفیری وهابیان در حمله وهابیت به کربلا می نویسد: وقتی سال ۱۲۱۶ هجری آغاز شد، عبدالعزیز لشکری گران از تمام اطراف نجد و جنوب حجاز به قصد تصرف سرزمین کربلا حرکت داد. این سپاه بر اهالی شهر کربلا وارد شده و بیشتر اهالی آن را در بازارها و خانه ها کشته و گنبدی را که بر روی قبر حسین (ع) بود، خراب و آنچه را در ضریح و حوالی آن بود، غارت کردند و چیزهایی را که

با زمرد و یاقوت و جواهرات، زینت شده بود و دیگر چیزهایی را که قابل شمارش نیست، همه را برداشتند. آنها در آنجا زیاد درنگ نکرده و حدود ظهر با تمام اموالی که برداشته بودند آنجا را ترک کرده، در حالی که حدود دو هزار نفر از اهالی کربلا را کشتند.^{۲۱}

جمیل صدقی زهاوی درباره حمله وهابیان به طائف می‌نویسد: از قبیح ترین کارهای وهابیان این بود که هنگام وارد شدن به شهر طائف مردم را به صورت دسته جمعی کشته و به کوچک و بزرگ رحم نکردند و همگی را به‌طور یکسان از دم تیغ شمشیر و نیزه گذراندند و حتی طفل‌های شیرخوار را بر سینه‌های مادرانشان سر بریدند. همچنین عده‌ای را که مشغول فراگیری قرآن بودند نیز به قتل رساندند و وقتی که همه افرادی که درون خانه بودند را به بیرون و به کاروان‌سراها و مساجد بردند، همه را به قتل رساندند. حتی کسانی را که در مساجد در حال رکوع و سجود بودند را نیز کشتند، به حدی که به جز بیست و چند نفر از اهالی آن شهر، دیگر کسی باقی نماند..... و نحوه کشتن این طور بود که در روز اول عده‌ای را به قتل رسانده و در روز دوم و سوم از راه مکر و خدعه به مردم امان دادند و چون بر آنها وارد شدند اسلحه‌ها را از آنها گرفته و همگی را به قتل رساندند، و عده‌ای دیگر را تا وادی «وَج» امان داده و آنگاه در سرما برهنه و عریان و بدون هیچ لباسی آنان را رها کرده و اموال و پول‌های نقد و اثاث منزل آنان را به غارت بردند. حتی کتاب‌ها را در روی زمین و کوچه و بازار ریخته که بادها آنها را ورق ورق می‌نمود؛ کتاب‌هایی که در بین‌شان قرآن‌ها و نسخه‌های بخاری و مسلم و بقیه کتاب‌های حدیث و فقه و دیگر علوم وجود داشت که به هزاران تألیف می‌رسید. این کتاب‌ها تا چند روز روی زمین بود و آنان بر روی کتاب‌ها راه می‌رفتند و کسی جرأت نداشت ورقه‌ای از آنها را از زیر پا بردارد. سپس خانه‌ها را خراب کرده و با خاک یکسان نمودند. این عمل فجیع در سال ۱۲۱۷ قمری به وقوع پیوست.^{۲۲}

۲۱. عنوان المجد فی التاریخ النجد، ج ۱، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.

۲۲. جمیل صدقی، الفجر الصادق فی الرد علی الفرقة الوهابیه المارقه، ص ۱۹-۲۰؛ نیز بنگرید: عی اصغر رضوانی، وهابیان را بهتر بشناسیم، ص ۳۱؛ سید محسن امین، کشف الارتیاب، ص ۴۷-۵۵.

آن فتاوی‌ای محمد بن عبدالوهاب و این رفتار و عملکرد آل سعود در دوره اول وهابیت است که پیش روی ماست و همین روش و سیره وهابیت در عصر حاضر است که در آثار بن باز و ابن عثیمین و بن جبرین از علمای بزرگ وهابیت در دهه اخیر دیده می‌شود، اما به خاطر مقتضیات زمان و مکان توانائی انجام این روش را ندارند و خشونت و تکفیر را به بیرون از عربستان برده و افکار تکفیری را در جوامع دیگر پخش می‌کنند و در موقع مقتضی از آن استفاده می‌نمایند.

سپاه صحابه و تکفیر شیعه

پیشینه فکری سپاه صحابه به جریان فکری دیوبندی^{۲۳} باز می‌گردد. در قرن دوازده هجری در هند فردی ظهور کرد که حامل برخی از افکار ابن تیمیه بود. شاه ولی الله دهلوی با تلفیق تصوف، ماتریدیه با سلفیت مکتبی ایجاد کرد که بعدها با عنوان مکتب دیوبندیه شناخته شد. دیوبندیه را به هیچ وجه نمی‌توان سلفی یا یکی از جریان‌های سلفی دانست. زیرا هیچ‌گاه دیوبندیه به برتر بودن فهم سلف بر فهم خلف معتقد نیست، اما از آن جهت که برخی از افکار تکفیری ابن تیمیه را قبول دارد، از روی تسامح از دیوبندیه به عنوان یکی از جریان‌های سلفی یاد می‌شود.

از دل تفکرات دیوبندیه در سال ۱۹۸۵ جریان تکفیری سپاه صحابه در پاکستان به وجود آمد که به تکفیر شیعه می‌پردازد و کاری به غیر شیعه ندارد. زیرا بزرگان دیوبندی قائل به تکفیر مسلمین نبوده و شاه ولی الله دهلوی در عین اعتقاد به شرک دانستن برخی از اعمال مسلمانان، اما بر خلاف وهابیت مسلمانان را به خاطر این اعمال کافر ندانسته و بر مسلمان بودن مسلمین تاکید دارد، ولی برخی از فتواهای بزرگان دیوبندیه مبنی بر کفر شیعه، مستمسکی برای سپاه صحابه بر تکفیر شیعیان و به شهادت رساندن شیعیان شده است.^{۲۴} در بیانیه‌های سپاه صحابه آمده است پاکستان باید از حضور شیعیان خالی گردد و پاکستان

۲۳. درباره دیوبندیه بنگرید: مهدی فرمانیان، مقاله دیوبندیه، مجله طلوع، شماره ۱۳؛ علیزاده موسوی، مکتب دیوبند؛ محمد طاهر رفیعی، نقد و بررسی اندیشه‌های کلامی دیوبندیه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد موسسه امام خمینی.

۲۴. بنگرید: علیرضا میرزائی، مقاله سپاه صحابه نماینده افراط‌گرایی دیوبندیه، مجله سراج منیر، شماره ۱۱.

بدون شیعه می خواهیم. در همین راستا در ایام عزاداری اباعبدالله الحسین به دسته جات عزاداری حمله کرده و شیعیان را به شهادت می رسانند.^{۲۵} در سه دهه اخیر در کنار سپاه صحابه، چندین گروه افراطی و تکفیری دیگر نیز در پاکستان شکل گرفته است. لشکر جهنگوی، لشکر طیبه و جیش محمد از مهم ترین گروههای تکفیری در پاکستان هستند که لشکر جهنگوی از بقیه نسبت به شیعیان سختگیرتر و تندتر است.^{۲۶}

یکی از عوامل گسترش گروه های تکفیری علیه شیعه در پاکستان و کشورهای دیگر، رفتار برخی از شیعیان در توهین و اهانت به مقدسات و بزرگان اهل سنت است مثل آقای الهیاری در شبکه اهل بیت، آقای یاسر الحبیب در لندن و آیت الله سید صادق شیرازی در شبکه های ماهواره های متعدد. مقام معظم رهبری فرمودند: تشیع آمریکائی و لندنی تشیع واقعی نیست که اشاره به شبکه های ماهواره ای پخش شونده از آمریکا و لندن است که مصداق اتم آن شبکه اهل بیت آقای اللهیاری است که توهین را به حد اعلی خود رسانده و کسی دیگر اعم شیعه و سنی نمانده که مورد اهانت ایشان قرار نگیرد. بهترین تعبیر برای این گونه شبکه ها این است که این شبکه ها را «طلبل های جنگ مذهبی» بنامیم که بر طبل جنگ می کوبند و چه وقتی جنگ مذهبی شروع شود؛ خدا کند که هیچ گاه اتفاق نیفتد.

سلفیه جهادی و گسترش خشونت و قتل به اسم اسلام

سومین و مهم ترین جریان تکفیری، جریان سلفیه جهادی است که از دل آن، القاعده و داعش بیرون آمد. پیدایش سلفیه جهادی بازگشت به کتابی از سید قطب به نام معالم فی الطریق می کند. سید قطب با نگارش این کتاب بیان داشت که ما در دوران جاهلیت قرن بیستم که بدتر از جاهلیت زمان پیامبر است زندگی می کنیم و باید این جاهلیت را که همان فرهنگ غرب است از بین ببریم. تا اینجای سخنان سید قطب اشکالی نداشت، اما

۲۵ بنگرید: محمد طاهر رفیعی، نقد و بررسی اندیشه های کلامی دیوبندی، فصل آخر ۲۶. علی جمالی، افراط گرایی در پاکستان، فصل لشکر جهنگوی و طیبه

دومین مسئله ای که ایشان در این کتاب مطرح کرد، جهان اسلام را به تلاطم انداخت. وی بیان داشت هر کس به این جاهلیت راضی باشد او هم کافر است و تمام شهرهای اسلامی، شهرهای جاهلی است و این چنین تمام مسلمانان و شهرهای آنان به حکم سید قطب کافر شدند. سید قطب به پیروان خود توصیه کرد که همچون پیامبر از مکه جاهلی به مدینه النبی هجرت کرده و یک شهر اسلامی تشکیل دهند و سپس با جهاد برای تشکیل حکومت اسلامی بکوشند.^{۲۷}

در همان زمان تعدادی از جوانان تندرو و افراطی اخوان المسلمین به تفکرات سید قطب پیوسته و گروه های تکفیری متعددی را در مصر و کشورهای عربی تاسیس کردند. مهم ترین گروه ها عبارتند از: جماعه المسلمین یا گروه التکفیر و الهجره به رهبری شکری مصطفی و گروه الجهاد به رهبری محمد عبدالسلام فرج. عبدالسلام فرج مولف کتابی است که یکی از تاثیرگذارترین کتاب ها در گسترش تفکر جهاد در میان جوانان مصر است. وی در کتاب الفریضه الغائبه، جهاد را فریضه ای می داند که مسلمانان قرنهای آن را فراموش کرده اند، لذا باید آن را دوباره احیاء کرد. ایشان جهاد را مثل نماز، واجب عینی برای هر مسلمان، اعم از زن و مرد دانسته و تمام حاکمان اسلامی را به حکم آیه «فمن یحکم بغیر ما انزل الله فاولئک هم الکافرون» کافر معرفی می کند و جهاد علیه آنان را واجب اعلام نمود. ایشان در این اثر بیان داشت که جنگ و جهاد علیه دشمنان داخلی یعنی حکام مسلمان بر دشمنان خارجی یعنی غرب و استکبار جهانی مقدم است و تا مدافعان تفکر غرب را در داخل از بین نبریم، پرداختن به دشمن خارجی بی معناست و این چنین فضای مخالفت با غرب، به داخل جهان اسلام برگشت و جنگ میان مسلمانان شکل گرفت.^{۲۸} ژیل کوپل در کتاب پیامبر و فرعون به خوبی این فضا را ترسیم کرده و با گزارش از کتاب معالم فی الطریق، اثر آن را در گسترش سلفیه جهادی نشان داده است.^{۲۹}

^{۲۷} بنگرید: محمد مسجد جامعی، زمینه های سیاسی حکومت اسلامی در تشیع و تسنن، ص ۱۶۰ - ۱۶۹.

^{۲۸} بنگرید: محمد عماره، الفریضه الغائبه عرض و نقد، تمام کتاب.

^{۲۹} این کتاب توسط دکتر حمید احمدی ترجمه و توسط انتشارات کیهان به چاپ رسیده است.

جنگ افغانستان فرصت خوبی برای سلفیان جهادی بود. شوروی کافر به کشوری اسلامی حمله کرده و دفاع از اسلام و مسلمانان با فتوهای جهادی علمای اهل سنت و وهابیت واجب گردید. این تحلیل باعث گردید که بسیاری از سلفیان جهادی به افغانستان رفته و با عنوان افغان العرب یا عرب - افغان مشغول جهاد علیه شوروی گردند. فتاوی جهاد علمای وهابیت و دیوبندیه در این زمینه، رغبت این افراد را دو چندان کرد و اسامه بن لادن با آشنا شدن دکتر عبدالله عزام، رهبر افغان العربها و حکم جهاد علمای وهابی، راهی افغانستان شد و در آنجا به عنوان معاون عبدالله عزام مشغول به کار شد و رشادت هائی از خود نشان داد.^{۳۰}

بعد از جنگ افغانستان و ترور عبدالله عزام از سوی سرویس های اطلاعاتی آمریکا، افغان العرب ها پراکنده شده و اسامه بن لادن به سودان رفت. در سال ۱۹۹۴ بار دیگر سلفیان جهادی دور هم جمع شده و اسامه بن لادن را به عنوان رهبر خود انتخاب کردند و این چنین گروه تکفیری القاعده در پیشاور پاکستان تاسیس شد؛ البته برخی تاسیس القاعده را به سال ۱۹۸۸ یعنی بعد از اتمام جنگ افغانستان باز می گردانند که شواهد کافی برای آن وجود ندارد.^{۳۱} با تاسیس القاعده که مهم ترین هدفش مبارزه با آمریکا بود، پایگاهها و سفارت خانه های آمریکا در آفریقا مورد حمله موشکی و انتحاری القاعده قرار گرفت و دهها نفر از نظامیان آمریکائی از سوی القاعده به قتل رسیدند. با بمب گذاری در سفارت خانه های آمریکا در کنیا و تانزانیا و حمله به کشتی آمریکائی در خلیج عدن، القاعده به عنوان گروه تروریستی از سوی آمریکا معرفی شد. در این زمان طالبان در افغانستان ظهور کرده و از بن لادن برای حضور در افغانستان دعوت به عمل آورد و اسامه بن لادن از سودان به افغانستان عزیمت کرد. آمریکا از طالبان، اسامه بن لادن را به عنوان رهبر گروه

۳۰. درباره افغان العرب ها بنگرید به کتاب ابوولید المصری با عنوان «بر بام جهان» و سلسله مقالات وحید مزده (بیست مقاله) در خبرگزاری آوای افغان.

۳۱. درباره القاعده آثار فراوانی نوشته شده است. یکی از این آثار کتاب مفید «القاعده و اخواتها» است که توسط کمیل الطویل نگارش یافته و نویسنده با بیش از بیست نفر از سران القاعده مصاحبه کرده و این اثر را تالیف کرده است.

تروریستی القاعده درخواست نمود که با مخالفت طالبان مواجهه شود. یازده سپتامبر ۲۰۰۱ اتفاق افتاد و حمله به برج های دو قلوی تجارت جهانی به اسم القاعده تمام شد و آمریکا به افغانستان و سپس عراق حمله کرد. آمریکا تا سال ۲۰۱۰ موفق به کشتن بن لادن نشد. زیرا اسامه بن لادن پنج سال تحت حمایت اطلاعات ارتش پاکستان در منطقه نظامی ابوت آباد اسلام آباد زندگی می کرد و کسی از این مسئله خبر نداشت. با اطلاعات به دست آمده، در سال ۲۰۱۰ آمریکا شبانه به ابوت آباد حمله کرد و اسامه بن لادن کشته شد و بعد از ایشان ایمن الظواهری پزشک جراح مصری و رهبر گروه الجهاد مصر، رهبر القاعده گردید.^{۳۲}

با حضور آمریکا در خلیج فارس و حمله به عراق، گروه جدیدی در عراق شکل گرفت که رهبری آن را ابومصعب زرقاوی به عهده داشت. زرقاوی بیشترین حملات خود را به سمت شیعیان نشانه گرفت و در بیانیه های خود استدلال می کرد: از آن جهت که شیعه کافر مشرک با آمریکای کافر هم دست شده و به قتل مسلمین پرداخته و برای نهادینه کردن فرهنگ جاهلی در کشور عراق تلاش می کند، لذا بیشترین حملات ما باید متوجه حکومت شیعه در عراق باشد تا نه آمریکا به هدفش برسد و نه شیعه بتواند در عراق جای پائی پیدا کند.^{۳۳} با ظهور بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی و اتفاقات سوریه، گروهی با عنوان داعش (دولت اسلامی عراق و شام) از جبهه النصره که زیر مجموعه القاعده بود، خارج شد و دیگر از فرامین ایمن الظواهری تبعیت نکرد و گروه تکفیری جدیدی به وجود آمد که مهم ترین هدفش تشکیل حکومت در عراق و شام است و مهم ترین مخالفان خود را شیعیان عراق و شام می داند و با دولت سوریه و عراق در جنگ است.^{۳۴}

۳۲. در این زمینه بنگرید به خبرگزاری جمهوری اسلامی و دیگر خبرگزاری ها در زمان قتل اسامه بن لادن در سال ۲۰۱۰.
۳۳. بنگرید: کتاب سلفیه حال و آینده، بخش القاعده عراق.

۳۴. بنگرید به مقاله جالب و خواندنی «جبهه النصره لاهل الشام من التأسيس الی الانقسام»، تالیف حمزه مصطفی مصطفی، مجله دراسات سیاسیة، مرکز العربی للابحاث و دراسات السیاسات، ش ۵، نوامبر ۲۰۱۳.

این سه جریان، مهم ترین جریان های تکفیری جهان اسلام هستند که خود هر کدام به صدها گروه کوچکتر تقسیم شده و در هر کشوری با نام خاصی ظهور یافته اند. هم چنین بسیاری از افراد یک گروه به گروه های دیگر پیوسته و تفکیک یکی از دیگری را دشوار ساخته است. فی المثل با حمله آمریکا به افغانستان، گروه های تکفیری سپاه صحابه و طالبان به القاعده نزدیک شده و القاعده یارگیری خود را از جوانان افراطی طالبان در کنار یارگیری از جوانان تند اخوان المسلمین انجام می دهد.

چرائی شکل گیری جریان های سلفی

شاید مهم ترین بستر رشد سلفی گری، عدم حضور یک تفکر اسلام گرای بدیل در صحنه جهان اسلام باشد. بعد از فروپاشی امپراطوری عثمانی، جهان اهل سنت به دنبال ایجاد بدیلی برای امپراطوری عثمانی بود و در این راستا تلاش فراوانی کرد. از راه اندازی جنبش خلافت در هند، نگارش آثاری همچون الاسلام و اصول الحکم علی عبدالرزاق مینی بر انکار خلافت اسلامی، پیشنهاد رشید رضا مبنی بر پذیرش خلافت حاکم قریشی و زیدی مذهب یمن از سوی مسلمین تا تاسیس اخوان المسلمین و حزب التحریر همگی در راستای احیاء خلافت اسلامی بود. مرحوم حمید عنایت در دو اثر معروفش درباره اندیشه سیاسی مسلمانان و تلاش متفکران و مصلحان اهل سنت برای راه اندازی مجدد امپراطوری اسلامی، به خوبی نشان داده است که علمای اهل سنت در زمینه اندیشه سیاسی با وضعیت فعلی جهان اسلام چه راه حل هائی ارائه داده اند؛ اما مسائل جهان اسلام پیچیده تر از آن بود که این راه حل ها جواب دهد و همه تلاش های عالمان اهل سنت به شکست انجامید و روزنه امیدها به یاس تبدیل شد.

حال باید جهان اسلام چه می کرد؟ جریان های فکری متعددی در جهان اسلام شکل گرفت تا عقب ماندگی و تحقیر مسلمانان را جبران کند، اما هیچ یک از جریان ها کاری از پیش نبردند و نتوانستند برای جهان اسلام کاری انجام دهند. جریان روشنفکری که اکثر افکار و فرهنگ غرب را پذیرفته بود، به جای این که فکری برای اسلام کند، خود

جذب مدرنیته شد و اصول اومانیزم را پذیرفت و اسلام را به نفع غرب تفسیر کرد. جریان اصلاح طلبی با فروکاستن مسائل جهان اسلام به مسائل فقهی، عملا کاری از پیش نبرد و جهان اسلام فرومانده تر از قبل به راه خود ادامه داد.

در این جا بود که شعار بازگشت به سلف که از سوی سید جمال و محمد عبده در جهان طنین انداز شده بود از سوی عده ای مثل وهابیت و سید محمد رشید رضا به نفع ابن تیمیه مصادره شد و بازگشت به سلف تفسیری ابن تیمیه ای یافت و چرخش فکر جهان اسلام که می رفت به سمت اصلاح گری محمد عبده سرعت بگیرد به وسیله شاگردش رشیدرضا به سمت ابن تیمیه چرخید و اتفاقی که نباید بیفتد افتاد و جهان اسلام در دام افکار ابن تیمیه به عنوان تنها روش خروج جهان اسلام از بن بست به وجود آمده، افتاد.

در این زمان برخی از مسائل سیاسی و فکری جهان اسلام به وهابیت برای گسترش فکر ابن تیمیه کمک کرد. پنج کشور مهم عربی یعنی مصر، سوریه، اردن، عراق و لیبی به سمت بلوک شرق گرایش یافته و جریان چپ در کشورهای اسلامی گسترش یافت. عربستان و شاه ایران با کمک آمریکا برای جلوگیری از گسترش جریان چپ در کشورهای خاورمیانه، کنفرانس اسلامی را تاسیس کردند و آمریکا دست عربستان را برای گسترش وهابیت و سلفی گری در جهان اسلام باز گذاشت و این چنین سیاست آمریکا برای مقابله با کمونیست در خدمت وهابیت قرار گرفت و موجب گسترش سلفی گری در جهان اسلام شد.

عامل دیگر گسترش سلفی گری در جهان اسلام، خود شعار بازگشت به سلف بود. نزد اهل سنت کلمه سلف از قداست خاصی برخوردار است و یادآور دوران خلافت خلفا و صحابه و اوج قدرت خلافت آنان است. در نگاه اهل سنت دو چیز در قدرت سیاسی مهم است. اول امپراطوری و اقتدار خلافت و دیگری گسترش سرزمین های اسلامی و فتح کشورهای مشرک و تبدیل آن به کشور توحیدی. مهم آن نیست که حاکم ظالم باشد یا نه، بلکه مهم آن ابهت و اقتدار خلافت است. حال خود خلیفه هم کارئی نباشد و بازیچه دست دیگران باشد مهم نیست، مهم آن اقتدار خلافت است که باید باقی باشد. اگر قریشی باشد بهتر و

اگر نباشد مهم نیست، اقتدار امپراطوری وجود داشته باشد، کافی است. در نگاه اهل سنت این اقتدار در دوره خلفا و سپس در دوره بنی امیه بیش از دیگر خلافت ها تجلی یافته است. لذا بازگشت به سلف یعنی بازگشت به اقتدار گذشته.

دلیل دیگر گسترش تفکر سلفی، رویکرد توحیدی سلفیان است که با دستگاه فکری اهل سنت سازگار است. تمام اهل سنت اعم از اشاعره، ماتریدیه و اصحاب حدیث قائل به نظریه خلق افعال عباد یا کسب هستند. یعنی تمام اهل سنتی که تحت تاثیر تصوف نیستند، قائلند که تمام افعال اختیاری اولیاء الله، همگی خلق خدا و کسب عبد است. با این تفسیر، پیامبری که نمی تواند حتی افعال اختیاری خود را بیافریند، چگونه می تواند مرده زنده کند و مریض را شفا دهد. بنابراین بر اساس تمام مکاتب اهل سنت، آیاتی که خلق و شفاء را به اولیاء الله نسبت می دهند، مجاز است نه حقیقت و آیه «خلق کل شیء» بر تمام آیات قرآن، حاکم است. لذا استغاثه به ارواح اولیاء الهی بنابر نظریه کسب نزد همه اهل سنت، بوی شرک می دهد مگر این که رویکرد صوفیانه داشته باشد و ولایت تکوینی اولیاء الله را بپذیرد.

رویکرد نفی هر گونه توسل به غیر خدا، نه تنها برای بسیاری از روشنفکران اهل سنت، بلکه برای روشنفکران شیعه هم جاذبه دارد و این رویکرد را در افرادی مثل محمد عبده می بینیم که این گونه توسلات و تضرعات را نه از مقوله مصادیق شرک، بلکه از مقوله خرافات جایز نمی داند و در این راستا با وهابیت و سلفی گری همونوا می گردد. عقل گرائی برخاسته از غرب به این تفکرات نه از باب شرک، بلکه از باب خرافات به وهابیت و سلفی گری کمک می کند. شاید روشنفکران با تخریب قبور مخالف باشند، اما با این نوع توسلات مردم عوام نسبت به قبور اولیاء الله هم مخالفند. بنابراین تفکر تاریخی خلق افعال عباد و جریان روشنفکری، تسهیل کننده و زمینه مساعدی برای پذیرش افکار سلفی گری را به وجود می آورد مگر آن که آن فرد تفکر صوفیانه داشته باشد و مبحث انسان کامل و ولایت تکوینی مانع پذیرش افکار سلفی باشد. بنابراین تفکر اهل سنت پتانسیل های

زیادی برای پذیرش افکار سلفی گری را دارد، ولی به شرط آن که با رویکرد نرم و ملایم و ضد تکفیری باشد.

عامل دیگر گسترش سلفی گری، حضور تفکر اموی گری در سلفیان است که بر تاریخ و رجال و حدیث و فکر و کلام اهل سنت سایه افکنده است و اگر جریان تصوف از اهل سنت رخ بریندد، یقیناً رویکردهای عثمانی در اهل سنت رشد می کند. رفتار اشتباه طیف مخالفان تقریب در شیعه مثل آیت الله شیرازی و وابستگان به این طیف فکری در اهانت به مقدسات و بزرگان اهل سنت، به شدت در گسترش تفکر عثمانی - اموی تاثیرگذار است. گسترش تفکر اموی، باعث گسترش تفکر ناصبی گری در جهان اسلام است که نشان هائی از ناصبی گری در جهان دیده می شود. دعوی شیعه - سنی به شدت می تواند به گسترش سلفی گری در میان اهل سنت تاثیر گذارد.

عامل مساعد دیگر گسترش سلفی گری، به قدرت رسیدن شیعه در ایران و سپس در دیگر کشورهاست. از نظر یک سنی خلافت اسلامی، به مراتب بیشتر از یک شیعه اهمیت دارد. اهل سنت در طول تاریخ همیشه دارای امپراطوری و خلافت بوده اند. اکنون یک سنی می بیند که شیعه بدعت گذار به حکومت رسیده، اما سنی ای که حق است نتوانسته به حکومت برسد. در نگاه یک فرد سنی، مشکل از کجاست که خدا از اهل سنت روی گردان شده و شیعه بدعت گذار و کافر را قدرت داده است. در نگاه آنان، مهم ترین دلیل روی گردان شدن خدا از اهل سنت، دور شدن آنان از ایمان و عمل سلف است. لذا بازگشت به سلف که فقط از سوی سلفی ها مطرح می شود و به شدت تحت تاثیر ابن تیمیه است، تنها راه حل برون رفت جهان اسلام از این وضعیت مطرح می شود که مورد پذیرش جوانان نیز قرار می گیرد.

به عبارت دیگر اکنون همه عوامل سیاسی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی آماده اند تا تفکر سلفی گری در جهان اسلام گسترش پیدا کند و به احتمال زیاد هر روز گسترش سلفی ها

زیادتر خواهد شد مگر آن که جریان‌ی معتدل از دل اهل سنت به قدرت رسد و فضای تکفیر در جهان اسلام فروکش کند.

دلایل قدرت یابی جریان های تکفیری در یک دهه اخیر

مهم ترین عامل قدرت یابی جریان های تکفیری بدون هیچ شک و شبهه ای، حضور نظامی آمریکا در منطقه در یک دهه اخیر است. بر اساس تفکر سید قطب، همه مشکلات ما از جاهلیت قرن بیستم است و جاهلیت قرن بیستم چیزی به غیر از فرهنگ غرب و دموکراسی و اومانیسیم نیست. حال یک دهه است که آمریکا با تمام توان - حتی به صورت نظامی - آمده است تا این فرهنگ را در منطقه نهادینه کند. حال وظیفه یک مسلمان متدین غیرتمند چیست؟ جنگ و جهاد علیه آنان و مسیبان و کمک کنندگان به آنان در منطقه.

در نگاه القاعده، آل سعود هم مثل بقیه حاکمان اسلامی، کافر است و فرقی میان آل سعود و دیگر حکومت ها نیست؛ اما حکومت شیعه عراق رسماً با کمک آمریکا به سر کار آمده و باید با او مخالفت کرد. ثانیاً در طول تاریخ همیشه حکومت عراق در دست اهل سنت بوده و امروز هم چون زمان حمله هلاکوخان مغول به بغداد به همراهی خواجه نصیر الدین طوسی شیعه، یکبار دیگر آمریکای کافر با همدستی شیعه کافر و مشرک به فتح بغداد دست زده و وظیفه هر مسلمانی است که نگذارد این پیمان میان شیعه و آمریکا تحقق عملی پیدا کند، لذا همه مسلمانان - حتی با عملیات انتحاری - باید جلوی این هم پیمانی را گرفته و از تکرار تاریخ جلوگیری کنند.

حضور آمریکا در افغانستان باعث گردید که بسیاری از جوانان جماعه التبلیغ که به تبلیغ مذهب دیوبندی مشغول بودند و کاری به سیاست نداشتند، جذب گروه های تکفیری شده و احساس کنند امروز دیگر با تبلیغ نمی توان جهان اسلام را از ورطه سقوط نجات داد، لذا به جریان های تکفیری پیوسته و وزنه این جریان ها را سنگین تر می کنند.

سقوط مرسی از حکومت در مصر باعث گردید که گروه‌های جهادی عزم خود را بیشتر جزم کرده و تصور کنند تنها راه باقیمانده برای احقاق حق خود، فقط جهاد و مبارزه مسلحانه است. یقیناً سقوط مرسی به گسترش افکار سلفیه جهادی و گروه‌های تکفیری کمک کرد. اگر این اتفاقات در کشورهای دیگر مثل تونس و لیبی هم بیفتد و افراد سکولار در راس امور قرار گیرند، یقیناً به قدرت یابی جریان های سلفی کمک خواهد نمود.

مسئله سوریه از دیگر اموری است که باعث گسترش تفکر تکفیریها گردید. با فتوای جهاد از سوی افرادی مثل دکتر یوسف قرضاوی که به رهبر معنوی اخوان المسلمین یا فقیه اخوان معروف است، بسیاری از جوانان تند اخوانی و غیر اخوانی به سوریه رفته و جذب گروه‌های تکفیری در سوریه شدند و بعد از اختلاف داعش با جبهه النصره، عده ای از همین جوانان، اکنون در کنار داعش به مبارزه مسلحانه با حکومت عراق می پردازند و نمی دانند که به جنگ مذهبی دامن زده و در زمین آمریکا بازی می کنند. بنابراین می توان به صراحت بیان کرد که علت اصلی قدرت یابی جریان های تکفیری در یک دهه اخیر، حضور آمریکا در منطقه است. پس بلندتر از قبل باید فریاد زد: مرگ بر آمریکا.

ولا تنازعوا فتفشلوا وتذهب ريحكم (انفال/46)



قال اميرالمؤمنين على عليه السلام:

انى اكره لكم ان تكونوا سبابين شتامين لغائبين
(تمام نهج البلاغه، ج 5 ص 98 و 99)



سماحة آية الله العظمى السيستاني:
خطابنا هو الدعوة الى الوحدة، وكنت
ولا ازال اقول لا تقولوا اخواننا السنة،
بل قولوا «أنفسنا أهل السنة»

سماحة الامام الخامنائي:

يحرم النيل من رموز إخواننا السنة فضلاً
عن اتهام زوج النبي بما يخل بشرفها بل
هذا الأمر ممتنع على نساء الأنبياء
وخصوصاً سيدهم الرسول الأعظم

سماحة الامام الخميني:

لقد أمرنا الإسلام بوحدة الكلمة،
وان من يعمل على إثارة الفرقة
فهو خارج عن الإسلام

سماحة الإمام السيد موسى الصدر:
يكون الأساس هو التقارب
والفهم وليس الجدل ومحاولات
التغلب الكلامي

سماحة آية الله العظمى علامه
فضل الله: نحرم سب أمهات
المؤمنين والإساءة إليهنّ ونعتبره
مخالفاً للخط الإسلامي الأصيل

پیشوایان شیعه، پیشگامان وحدت



المجمع الدولي للأمة الواحدة
INTERNATIONAL UNION OF UNIFIED UMMAH
اتحاديه بين المللى امت واحده



واحد فرهنگى و آموزش
اتحاديه بين المللى امّت واحده
با همکارى مجله الكترونيكى اخوت
www.unified-ummah.com
www.okhowah.com